٢٢٢٥

دانیال

سال اول

دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱

شماره اول

تك شماره یکریال و نیم

انتخابات و ماوراء انتخابات

ما که این روزنامه را منتشر می کنیم بشما حق میدهیم که در وهله نخست ، وقتی این روز نامه بدست شما رسید ، گفته باشید:

بازهم یکروزنامه دیگر ! اینهم برای انتخابات است !

ظاهراً درست مینماید که روزنامه زیاد منتشر می شود و موقع انتخابات فصل فراوانی و خود رو ئی جراید میباشد

ما بنکات فوق معترفیم ولی ملاحظه وضع استثنائی کشور ما در این مرحله تاریخی ما را وا داشته است دست باین عمل بزنیم : قصد ما انتخابات هست **ولی بهیچوجه ماوراء انتخابات را - نتیجه آن هرچه باشد - از نظر دور نخواهیم داشت**

هر چندروز نامه ما ممکنست روزنامه انتخاباتی توصیف شود ولی قصد ما ادامه انتشار آن تا آخرین لحظه ممکن میباشد . زیرا بنظر ما وضع عمومی کشور ، ووضع ظاهرا و نسبتاً متمایز همکیشان ما ایجاب میکند که بالاخره یك چنین نشریه ای منتشر شود و **حجابها و عوامل نفاق ها و دودستگیها را که دشمنان این آب و خاك همواره تقویت کرده اند و می کنند باندازه توانائی خود ازمیان بردارد**

***

تاامروز بسیار خواسته اند - ولی کمتر توانسته اند - بین اقلیت کلیمی وسایر ایرانیان جدائی بیاندازند - بسیار خواسته اند ما را نسبت بایرانیانی که از کیش ما نیستند و یا آنانرا نسبت بما بدبین نمایند کمتر موفق شده اند - برای اینکه در میان ما ایرانیان اکثریت قریب باتفاق باکسانیست که وطن خود را ، زادو بوم خود را واقعا دوست دارند و میدانند سعادت ورهائی یك کشور ، یك ملت یا یك خانواده چیزی نیست که بتوان آنرا تجزیه کرد

این حقیقت برای همگان مسلم است ولی باید واقع بین بود و اقرار نمود متاسفانه عناصری بوده و هستند که با گفتار و اعمال خود ، دانسته یا ندانسته - بآینده و سعادت همه ما خیانت میورزند اینها باید گفته شود

اینها باید گفته شود - برای اینکه ما - تمام ملت ایران -

بقیه در صفحه ۴

متن سخنرانی آقای اوریان از رادیو تهران

روز دوشنبه ۲۵ فروردین ماه مدیر این روزنامه راجع به ((عید پسح وروابط تاریخی قوم یهود وایران باستان)) از رادیو تهران سخنرانی ایراد کرد . روزنامه ((عالم یهود)) در یکی از شماره های خود اینگونه سخنرانیها را برای ((استحکام مبانی یگانگی ملی و نزدیکی جامعه های مختلف ایران بیکدیگر)) مفید تشخیص داده بود ولی روزنامه دیگری که متظاهر بطرفداری از جامعه یهود میباشد این نظر را بتخطئه گرفت . ما بادرج متن سخنرانی آقای اوریان قضاوت امررا بعهده خوانندگان عزیز میگذاریم .

این روز ها بیادبود یك واقعه بزرگ تاریخی همکیشان ما در سراسر دنیا جشن بپا میکنند .عید پسح بمناسبت رهائی فرزندان ایسرائل از بردگی و بندگی فرعونهای مصر از سه هزار سال پیش تا کنون درسراسر دنیا جشن گرفته می شود حضرت موسی علیه السلام پیامبر بزرگ ما بود که بالاخره توانست فرزندان ایسرائل را از مصر پر ازفلاکت و مشقت آنروز خلاصی ببخشد و بارض موعود برساند. خاندان یعقوب و یوسف که پس از داستان یوسف وزلیخا و پس از مهاجرت یعقوب و خانواده اش بمصر در آن دیار میزیستند و پس از سالها عزت و وزارت خدیوان و فرعونان مصر ببردگی و بندگی افتاده بودند. تحمل زندگی مشقت بار مصر را نمی آوردند و دائما درصدد بودند که بطریقی خود را از زیر بار مشقات تحمل ناپذیر خلاصی بخشند

زندگی فلاکت باری را که فرزندان ایسرائل در آن روزها درمصر داشتند ؛ امروز ملت ایران بهتر از دیگران می تواند درك كند . استثمار شدید پنجاهساله

بقیه در صفحه ۳

بیانیه سازمان اجتماعی کلیمیان ایران

این بیانیه هفته گذشته در تهران منتشر گردید



برادران همکیش ایرانی :

تحولات شگرفی که در طی دو سال اخیر در کشورما روی داده است، بدون شك از نظر نتایج آینده و تاثیری که در سرنوشت فرزندان این مرزوبوم خواهد داشت در طول تاریخ چند هزار ساله ایران کمتر نظیر و سابقه داشته است .

خوشبختانه اقلیت کلیمی ایران که همواره در نهضت های اجتماعی و تحولات تاریخی ایران عزیز باا کثریت هموطنان خود همگام بوده است درمورد نهضت اخیر و کوشش در راه استقلال و ترقی میهن گرامی نیز رشد ملی و سیاسی خودرا بنحو کامل ابروز داده واز این حیث در برابر سایر هموطنان سر بلند و مفتخر میباشد ولی لازم است در آینده نیز باهوشیاری و وحدت کامل در اینراه مقدس مبارزه کلیمیان ایران ادامه یابد تا بتوان از تلاشها

بقیه در صفحه ۳

((خان تاواریش)) هم هوس وکالت کرده

و روزنامه نویسان نوشته اند :

جلوی چشم من، یکدسته روزنامه -از روزنامه هائیکه در شهر خودمان منتشر میشود - مثل طلوع وداد و بسوی آینده و شهباز و آتش - و از آنطرف شاهد - و باختر امروز و سیاست ما و هشت صبح و یك مشت دیگر روزنامه سیاه و سفید ، ریخته بود و من که قبلا بطور سطحی آنها را نگاه می کردم ، نمیدانستم اول از همه بسراغ کدام یکی بروم .... ودر همین گیر ودار بود که

طلوع ، دوگل سرسبد ((ارباب)) - گربه دزد و چوبدستی است - یارو که بده راهش نمیدادند - تی ده ایها توی سر هم میزنند - اطلاعات وارد معقولات نمیشود - بسوی آینده و شهباز ، دو کوای شلاق کش - داد و

ناگهان چشمم به « بنی آدم » افتاد . « بنی آدم » از دو جهت بیش از سایرین نظرم را جلب کرد : یکی ازاین جهت که بیشتر مقالاتش ظاهراً در باره جامعه یهود نگاشته شده بود و دیگراز این جهت که برنامه انتخاباتی جناب آقای «منتظرالوکاله توده ای» بتفصیل در آن چاپ شده و همین یك موضوع ، به تنهائی خیلی نظررا جلب میکرد.

ضرب المثلی که مصداق پیدا میکند

ضرالمثلی است معروف که میگویند «یارو را بده راه نمیدادند ، سراغ خانه کدخدا را میگرفت»

بقیه درصفحه ۲

فریدون توللی

از کاروان

کنگره

نویسنده اثر بدیع ((کاروان)) آقای فریدون توللی که در حقیقت مبتکر سبك جدیدی در ادبیات زبان فارسی هستند درمقدمه دفتردوم از کتاب کاروان ((دوری از بردگان سرخ)) که اخیرا منتشر شده چنین می نویسند :

« ..... غرض ، درپائیز سال ۱۳۲۶ پس ازنومیدی از ثمره مجاهداتی که من وجمع کثیری ازیاران دل آگاه ، برای اصلاح این ((مذهب مسلك نما)) (حزب توده) کردیم از جمع بردگان سرخ کناره گرفتیم ، آنان بجای عبرت از اینکار و اصلاح سازمان مزدور پرور خویش ، ببدگوئی ازما پرداختند وبرشیوه دنیائی و ناپسندخود آنچه تهمت و افترا درچنته داشتند نثارما کردند . ماراکه تا دیروز فرزند دلیر وطن یاور خلق ، پرچمدار نهضت توده های وسیع و هنرمند خدمتگزار بخلق بودیم ، نوکر امپریالیسم وجاسوس انگلیس ومسافرلندن نام نهادند !

دیگر خاموشی سزاوار نبود . بناچار دست بقلم بردم وداد خویش راچنانکه در دفتر دوم این کتاب خواهید خواند از بردگان سرخ باز گرفتم »

اینك قطعه ای ازاین کتاب :

***

... و کنگره بضم اول و ثالث ، عظیم دندانه ای راگویند که برباروی هر قصر وحصار بنیاد کنند واستوار دارند وساروج برآن کشند و روزنه ها گشایند و تیرکشها نهند وکمانداران برآن گذارند تادیده مراقبت فرادارند وآمد و رفت کسان بخاطر سپارند ومقصد و مقصود هرجنبنده بازپرسند وبدانهنگام که عساکر خصم را طلایه هجوم نمودار افتد درشیپورها دمند و کوسها زنند و دهلها کوبند وهلهله ها کنند ومردم حصار بیاگاهند وزبده سپاه فرا خوانند وبرانگیزند تا به دروازه شوند

بقیه در صفحه ۴

پزشك شما

هرهفته در این ستون کوشش خواهیم کرد یکی از مسائل بهداشتی را بازبانی ساده برای خوانندگان خود تشریح نمائیم . در عین حال آمادگی خود را برای پاسخ بسئوالات بهداشتی که ازطرف خوانندگان برسد اعلام می نمائیم. سئوالات خود رابنام « پزشك شما » بدفتر روزنامه ارسال فرمائید پاسخ سئوالات بهداشتی شما بوسیله پزشك مجربی که مسئول تنظیم این ستون میباشد تهیه و درروزنامه باطلاع شما خواهد رسید . در صورتی که طرح سئوالی درروزنامه لازم تشخیص داده نشود ، پاسخ آن مستقیماً به نشانی که تعیین خواهید کرد فرستاده می شود

سیاه سرفه

سیاه سرفه یکی ازشایعترین امراض دوره کودکی می باشد که در سنین دو تا پنج سالگی و مخصوصا دردخترها بیش ازپسران دیده می شود عامل این بیماری میکربی است بنام « کوکوباسیل بورده ژانگو » که بیشتردر اوائل مرض بوسیله ترشحات مجاری تنفسی باعث سرایت می گردد .دوره کمون بیماری یعنی مدت زمانی که بین ورود میکرب دربدن و پیدا شدن اولین علائم بیماری موجود است معمولا از یك تا سه هفته فرق می کند و بطور متوسط ۱٤ روز میباشد

این مرض مثل یك سرما خوردگی ساده ای باعطسه و سرفه و ترشحات بینی و

بقیه در صفحه ۲

هرکول

بحثی از علم الاجتماع

«راسیسم» یا حربه زنگ زده ضد بشریت

برای انهدام اتحاد مردم یك کشور هیچ سمی مهلك تراز ((راسیسم)) نیست

درجامعه شناسی بحثی وجود دارد که تغییرو تحول اجتماع مطابق چه قوانینی صورت می گیرد و آیا تحولات اجتماع بر طبق قوانین معینی انجام میابد یا خیر؟ شاید این بحث بزرگترین ومهمترین بحثی باشد که در جامعه شناسی طرح می شود و «سوسیولوگها» پاسخ های متفاوتی برآن داده اند .

۱- فاتالیست ها : که همه چیز را مولود تصادفات و اتفاق می دانند و برای

بقیه درصفحه ۳

تفسیر وقایع هفته

مسافرت اعلیحضرت شاه بشیراز - نامه دکتر مصدق بمجلس شورایملی و تقاضای رد اعتبارنامه های مخدوش - تصویب لوایح تمدید حکومت نظامی در سنا - مسئله بحرین و ادعای دولت علیاحضرت ملکه انگلستان

در بین مسائل جاری داخلی که طی هفته گذشته در محافل سیاسی و مطبوعات کشور مورد بحث و تفسیر قرار داشت یکی مسافرت اعلیحضرت شاه باستان ششم برای افتتاح آرامگاه سعدی شاعر شیرین سخن شیراز است که از چند جهت مورد مطالعه و بحث قرار گرفت و علت این بحث ها اینست که اخیرا دو واقعه در شیراز رخ داده بود که هریك از جهت سیاسی در جراید انعکاساتی داشت یکی مسافرت آقای میدلتن بشیراز و دیگری انتخابات شیراز و کاندیدا بودن آقای سردارفاخر بنابر این مسافرت اعلیحضرت شاه هم سومین واقعه ای بود که این سر زمین شعروادب را سر زبانها انداخت و برای روزنامه ها شوره های مختلف و متفاوتی ایجاد کرد گر چه این مسافرت

بقیه درصفحه ۵

...و روزنامه‌نویسان

بقیه از صفحه اول

حالا حکایت جناب آقا است که هنوز آرزوی وکالت در سینه‌شان درست خانه نگرفته، برنامه کارخود را تنظیم کرده و درچندین ماده کوتاه و بلند از خدمات مشعشعی که قرار است در دوران «وکالت خیالی» خویش انجام بدهند، مفصلا سخن گفته و همه آنها را درروزنامه‌شان چاپ زده‌اند!

وقتی من، برنامه بالابلند ایشان را از اول تا بآخر مطالعه کردم، از یك طرف بیاد آن «یارو» افتادم واز طرف دیگر بیاد صدر اعظم‌هائیکه در این ده سال گذشته ـ یعنی قبل از دکترمصدق ـ در کشور ما روی کار آمدند و تنها ارمغان ایشان، برنامه‌های ظاهرالفریبی بود که درچندین‌ماده انجام همه گونه اصلاحات را بمردم وعده میدادند اما اجرای آنها هرگز از حدود کاغذیکه برنامه‌های کذائی رویش چاپ شده بود تجاوز نمی کرد

گذشته از این ـ برنامه جناب «خان تاواریش» ازیك‌جهت، به برنامه انتخاباتی «هیئت موتلف ملی!» نیز خیلی شباهت داشت و میتوان گفت که تقریباً کپیه‌ای از آن بود ـ قبلا نمیدانم جماعتی را که نام «هیئت موتلف ملی» برخود بسته بود می‌شناسید یا خیر

این جماعت، معجون‌هفت‌جوشی بود از یکمده سرمایه‌دار و شاهزاده و کلاش و مفتخور.... وچندنفر هم تازه‌بدوران رسیده که مدعی وکالت «طبقه کارگر» و پیشتازی خلق! شده بودند و قصد داشتند که بعد از رسیدن بمقام وکالت شر تمام سرمایه‌دارها و مفتخورها رااز سر مردم کم کنند!

.... اما، مثل اغلب اینگونه آدمها، در مراجعه بافکار عمومی، با چنان افتضاحی روبرو شدند که شاید دیگر تا هفت‌پشت، هوس وکالت نکنند.

بلندگوی این جماعت‌هم، اگردانسته باشید روزنامه‌های چپ‌نمائی بودند از قبیل «شهباز» و «بسوی آینده» که آنها نیز بعد از شکست؟ سرلشکر فیروزها و علی اوسی‌ها در انتخابات، پته‌شان‌روی آب افتاد و رویشان سیاه شد و بوقشان زنك زد و بالاخره دماغشان سوخت!

گمان نمی کنم که جناب «خان‌تاوارش» هم سرنوشتی بهتر از آنچه مدعیان نمایندگی «هیئت موتلفه ملی!» دچارش شدند، داشته باشند خصوصا اینکه روزنامه «آقا» یعنی (بنی‌آدم) هم نسخه‌ای است از شهباز وبسوی‌آینده.....

کو اینکه (بنی‌آدم) میکوشدتاچهره خود رادر زیر نقاب‌طرفداری ازیهودیان بپوشاند و چون‌بمیزان نفرت این‌جماعت وطن‌پرست ازتوده‌ایها آگاهست جرئت آن راندارد تا علناً بجانبداری از پیشتازان برخیزد ـ اما با اینهمه پرده‌پوشی‌ـ‌سیمای حقیقی وی، اکنون برهمه آشکار شده است.

خنده آور است که جناب (منتظر ـ الوکاله توده‌ای) یعنی همین(خان‌تاواریش) ماده اول برنامه انتخاباتی خود را چنین انتخاب کرده‌اند:

«همکاری و مشارکت بانمایندگانی که‌در راه تامین استقلال سیاسی‌واقتصادی واقعی ایران وآزادی و رفاه ملت ایران مبارزه می کنند))!

واقعا باید بفهم‌ودرایت‌تهیه‌کنندگان برنامه انتخاباتی جناب «خان» آفرین گفت ایشان‌تصمیم‌دارند بمحض‌دست‌یافتن‌بکرسی وکالت قبل‌از همه با نمایندگانی که «در راه تامین‌استقلال‌سیاسی‌و اقتصادی واقعی ایران و آزادی ورفاه ملت ایران مبارزه می کنند» همکاری کنند

معنای این‌حرف آنستکه نمایندگانی هم ممکن است در مجلس هفدهم وجود داشته باشندکه برای تامین استقلال‌سیاسی و اقتصادی واقعی ایران مبارزه کنند ـ

آیا آقایان «آنوریـها» می‌فهمند چه میگویند؟ مسلماً خیر! ـ زیرا اگر می‌فهمیدند هرگز ماده بالا را در برنامه انتخاباتی خود نمی گنجانیدند

جائیکه ((شهباز)) و(بسوی آینده) همپالکی ((بنی‌آدم)) مجلس هفدهم را غیر قانونی می‌شناسند وتمام‌نمایندگان‌آنرا بدون استثناء عامل امپریالیزم می‌دانند، چگونه بنی‌آدم روی حرفهای رفقای خود خط می‌کشد واولین‌ماده برنامه‌خود را، همکاری بانمایندگانی قرار میدهد که در راه استقلال ما مبارزه میکنند؟!

با اینوصف، ملاحظه می کنید که دربین این انگلوکمونیست های پروپا قرص و دوآتشه، اصلا اتفاق قول‌هم وجودندارد یکی ادعامی کند که‌درمجلس‌هفدهم هیچ نماینده ای وجود ندارد تا در راه استقلال سیاسی واقتصادی ایران بکوشد اما دیگری، توی‌دهانش میزندو نه تنها وجود آنگونه نمایندگان رادراین‌مجلس تأیید می کند بلکه همکاری با آنها را مهمترین هدف خود میداند!

حقیقت قضیه آنست که جناب «خان تاواریش» بدینوسیله خواسته اند تا همکاری احتمالی خود را بامیراشرافی ها وتولیت ها وشادلوها وسایر نمایندگانی که‌بقدرت پول وزور به‌مجلس راه یافته واکنون صف مخالفی‌علیه ملت ماتشکیل داده‌اند توجیه کنند ـ البته اگر بفرض محال وکیل بشوند!

خطرناکتر ازفاشیسم

((بنی‌آدم)) که‌ازآدمیت نقطاسمی برای خود بقرض گرفته است درسرمقاله های خود پی‌درپی به ((جنازه‌پوسیده و متعفن فاشیسم)) چوب می زند و جامعه یهود را ازاین حربه زنك‌زده و فرسوده توسعه طلبان میترساند

البته این ((چوب‌زنی)) بی‌علت هم نیست. آقایان برای اینکه سیمای کریه ووحشتناك ((خرس درنده‌ای)) راکه در دامن‌آن جای گرفته انداز انظار بپوشانند مجبورند ازجنازه پوسیده‌ای که امروز حتی مورد مسخره بچه مکتبی های ما است هیولائی بسازند.

اگرعفونت جنازه فاشیسم‌از خارج مشام مارا میآزارد خان تاوارایش ها ازداخل در جمع یهودیان دارندتخم‌نفاق میپاشند وتدریجا زمینه‌تجزیه‌آنرافراهم میکنند

برای آنکه ماهیت اینگونه افراد را آشکارتردرك‌کنید و بدانیدکه‌چگونه این آقایان دردشمنی با جامعه یهود از فاشیست های مورد ادعای خودشان جلو تر افتاده‌اند لازمست که بیك مطلب‌ساده توجه کنید ـ چندی پیش مدیر این روزنامه، بمناسبت عید ((پسح)) نطقی ازرادیو تهران ایراد کردکه درطی آن بعداز اشاره بعلت برگزاری این‌جشن و تشریح مشقات وبردباری های‌تاریخی‌قوم یهود درراه رهائی خود ازچنگال فراعنه مصر ـ تصادف این‌عیدبزرك رابا زمان برچیده شدن‌بساط پنجاه ساله کمپانی‌سابق وپیروزی نهضت ملی‌ایران در راه طرد استعمارگران، مورد بحث قرارداد واز همبستگی یهودیان‌باملت‌ایران سخن‌گفت ویکباردیگر تاکید کردکه‌جامعه‌مادوش بدوش برادران ایرانی در مبارزه با بیگانگان شرکت خواهند جست ودمی از معاضدت باهموطنان‌خود غفلت‌نخواهند کرد ـ این‌نطق، تاثیر نیکوئی در محافل یهودیان و هموطنان مسلمان ما بخشید و روزنامه ((عالم یهود)) نیزشرح‌مختصری تحت عنوان ((یك سخنرانی مفیدو قابل توجه)) درباره آن نگاشت وقسمتی از آن راهم بطورخلاصه نقل کرد ـ اماآنهائی که باتوکران‌درجه‌پنجم بیگانه‌طرح‌دوستی‌ریخته ودرلباس طرفداری ازیهود تخم نفاق و یاس در میان ما می باشند، بعد از ایراد نطق مزبور بوسیله مدیر این‌روزنامه، نقاب از چهره برداشتندوازشدت‌عصبانیت دست وپای خودرا گم کردند ـ نمونه کامل این‌عصبانیت‌درصفحات ((بنی‌آدم)) نمودارشدواین کوچك‌ابدال ((شهباز)) و ((بسوی آینده)) در شماره سی و یکم فروردین خودضمن اشاره بنطق مزبور، نوشت: ((... یکی‌از روزنامه های متظاهر بطرفداری از یهود نطقی راکه این‌شخص (آقای اوریان) برای انداختن نام خود بر سر زبانها (؟!) و شناسائی خویشتن بمردم از رادیو تهران ایراد نموده است **بصورت یك سخنرانی مفید و قابل‌توجه جلوه‌داده))**

ـ ملاحظه کنید، بنی آدم صریحا نطق مدیر این‌روزنامه را بتخطئه می گیرد و تلویحا مدعی است که این نطق بهیچوجه مفید و قابل توجه نبوده است!

لابدبزعم‌بنی آدم نویسان و مدعیان‌رهبری‌خلق‌های کبیر چین و ماچین! تشریح روابط‌تاریخی قوم یهود و ایران و اشاره به زحمات و مشقات‌چند هزارساله یهودیان برای غلبه یافتن‌برزور گویان و غاصبین حقوق انسانها ـ وهم چنین تشویق و ترغیب جامعه‌یهودبه‌همکاری‌وهمگامی با هموطنان ایرانی در مبارزه علیه‌استعمارگران‌ومزدوران‌آنها ((مفید و قابل توجه)) نیست و بلکه ضررهای‌زیادی دربردارد!

آیا آشکارتر از این هم ممکن است آرمانها و خواستهای یك جامعه‌ای را مورد تمسخر قرار داد؟

***

صداهای دیگر

بعداز «بنی آدم» بسراغ «اطلاعات» رفتم و تمام شماره‌های‌هفته گذشته‌آنرا، از زیر نظر گذرانیدم و آنوقت معلوم شد که‌این روزنامه یکربع قرنی، درهفته گذشته خیلی ناپرهیزی کرده‌و حرفهای بزرگتر از دهانش زده و خلاصه‌پایش را از گلیم خودش فرا‌تر نهاده است

اطلاعات که ارکان‌جماعتی‌یغماگر و کلاش است از اینکه دولت ما به پیشنهادات زیان بخش‌جاکسون‌واستوکس و گارنر تسلیم‌نشده و در مقابل‌هرگونه فشار و توصیه‌ای، سرسختانه استقامت ورزیده است، عصبانی‌شده و تاب وتوان خود را از دست داده وبالاخره فریاد بر داشته‌بود که‌چرااز« فرصت‌های‌مناسب!» استفاده نشده و چرا دکترمصدق‌در مذاکره با مقامات انگلیسی‌وآمریکائی، قانون ملی شدن صنعت نفت را همیشه در نظر داشته و «احساسات» را به اول ما خلق‌اله یعنی «عقل» که بعقیده‌اطلاعات و«آلت فعلها»، قبل‌از «نفت» آفریده شده؟ ترجیح داده‌است!

اما همچو که اطلاعات بصدا درآمد وزبان بیاوه گوئی گشود، ناگهان شلاق مطبوعات، از همه سو بر سرو پیکرش کوفته‌شد واطلاعات که هنوز تانیمه‌میدان نیامده بود، وقتی اوضاع‌را بدینموال‌دید دمش را روی کول انداخت‌وپا بفرارنهاد و آنوقت ازطرف دیگر میدان فریادزد که من، کی بدکترمصدق بد گفته‌ام وچه وقت بروی او اسلحه کشیده‌ام و کجا از پیشنهادات «ارباب» دفاع کرده‌ام؟...

.... و بعد هم برای اینکه‌شلاق بیشتری نخورده باشد ادعا کرد که من اصلا از جریان نفت خبرندارم ودر امور مالی هم وارد نیستم‌ومرا چه باینکه‌وارد معقولات‌شوم!

اما آنچه که اطلاعات را وادار باستغفار کرد، همانا شلاق‌زنیهای‌مطبوعات بود

شاهد نوشت: «حساسیت‌موقع‌ومخصوصا وضع نامساعد انگلستان‌در دیوان‌لاهه‌از لحاظ‌حقوقی سبب‌شدکه‌بعضی ازعناصر، که تا بحال سعی می کردندماسك نازکی بر چهره خودداشته باشند یکباره نقاب را ازصورت بر اندازند وعلنا و بدون‌پرده بانجام وظیفه‌ادامه دهند ـ سر دسته‌های این جناح گردانندگان روزنامه‌اطلاعات هستند ـ رویه جدیداطلاعات نشانه‌آغاز یکدوره فعالیت جدید ملی‌شدن‌صنعت‌نفط محسوب می شود.»

باختر امروز نوشت: «اطلاعات پرچمدار اقلیت فاسدی است که‌خواه و ناخواه محکوم بزوال و سقوط است و این ارکان آنها بنا گزیر آخرین‌صدای خود را بر علیه حکومت مصلحی بلند کرده است که از یکسو میخواهددست متجاوزو متعدی بیگانگان را که قرن هاست بر این مملکت حکمفرمائی می کندقطع نمایدو ازسوی دیگربا دزدبازار و رشوه خواری و توصیه‌و تحمیل که اتفاقا بامزاج آن اقلیت فاسدکاملا نا سازگاراست.»

سیاست ما که اطلاعات را تایمزتهران لقب داده، نوشت: «اگر می گوئیدکه آبادان را بادست «جیکاك»و «دریك» روشن‌کنیم «وسدان» را در رأس‌اداره جاسوسی بگذاریم اینکار از دکترمصدق ساخته نیست و ملت ایران یکصد وپنجاه سال تازیانه‌خورده تا موفق شده است لانه‌های فساد و کانون بدبختی رابه‌بندد و آنها را که فروغ بخش؟! آبادان بودند از ایران دوربریزد.»

خبر خبرداد: «آقای مسعودی‌بازگشت از مسکورا فرصت مناسبی دانسته و تصمیم گرفته‌اند ضمن یك سلسله مقالات در حالی که از شوروی تعریف کرده و رضایت مردمی را که تمایلات‌چپی‌دارند، جلب کرده دستور شرکت سابق نفت‌را برای تضعیف دولت اجراء کنند.»

و اما «شهباز» و «بسوی آینده» که ذکرشان دربالا گذشت، هفته گذشته مثل دوکولی، شلاق بهوا می کشیدند و برای‌ارباب روسی‌می رقصیدند

«شهباز» از انتشار خبرروزنامه ها؛ مبنی براینکه دولت ایران‌ازدولت شوروی مبلغ یکصدو بیست وشش‌میلیارد ریال‌طلبکاراست دست پاچه شده وسعی کرده بود تا با چهارعمل اصلی، این‌رقم عجیب را تخفیف بدهدو ضمناًاظهارعقیده کرده بود که‌این‌طلب‌یك«طلب ادعائی!» است و حقیقت ندارد!

اما «بسوی آینده» که‌ازده بیست روزپیش، مرتبا بیانیه‌هائی راجع بجشن اول ماه مه چاپ میزد روز چهار شنبه باها را دریك کفش کرده و ازطرف پیشتازان، اعلام داشته بود که اگرسنك هم ازآسمان بیارد، درمیدان‌فوزیه‌میتینك خواهندداد.

..اما روز بعد، خودش‌به‌پیشتازان سفارش‌کرده بودکه ایندفعه هم‌شمشیر ها را غلاف کنید تا بعد!...

وبالاخره، **داد و طلوع** دو برادر دوقلوو و دوگل سر سبد «صاحب» که جزآب درهاون کوبیدن، کاردیگری انجام نمی دهند، در آخرهفته گذشته بهمصدائی **آتش** از نامه اینکه دکتر مصدق به مجلس نوشته و طی آن رد اعتبارنامه‌های مشکوك را خواستار شده است، کفرشان بالا آمده و دستشان‌بند شده‌بود، مخصوصا (آتش) بیش از همه درباره این موضوع نگران شده وزمین و آسمان را بیادفحش گرفته است!

این‌جاست که معلوم می شود چه کسانی بیساری زوروزر برکرسی‌وکالت تکیه زده اندو بهمین مناسبت وقتی‌دکتر مصدق تقاضای رد اعتبارنامه شان رامی کند، بصدا در میآیند و فحش میدهند.

از قدیم گفته‌اند:

چوب را بردار، گربه دزده فرار می کند!

فعلا خدا حافظ تا هفته بعد

«روزنامه‌خوان»

پزشک شما

بقیه از صفحه ۱

تب‌مختصری شروع شده ورفته رفته پس ازیکهفته‌سرفه‌های مخصوص و مشخص آن که شما خوددیده‌اید و می شناسید بروز میکند این سرفه‌ها دارای مراحل اشتدادی بوده‌و شامل چندین‌سرفه‌سریع و پشت سرهم می باشد که شدت آنها بنحویست که باعث کبودشدن کودك می گردد و بالاخره حمله‌های آن با یك شهیق صدادار و اغلب پس از استفراغ ختم می شود

تعداد این سرفه ها در روز برحسب شدت مرض فرق نموده و سیرومدت آن نیراز۳تا۶ هفته ادامه می‌یابد تا اینکه کم کم ازشدت سرفه‌ها کاسته شده‌واشتها وحالت عمومی بیمار روبه‌بهبود میگذارد متاسفانه این بیماری عوارض‌متعددی دارد که عبارتند ازخونریزیهای‌مختلفه‌بخصوص خونریزی زیرملتحمه‌چشمی ورعاف وحتی خونریزیهای مغزی، و پرده مغز که گاهی سبب فلج‌های گوناگون وحتی‌زمانی‌مرك بیمارمی گردد. اسهال وتشنج‌ها رانیز نباید ازنظردور داشت ولی عفونتهای اضافی بخصوص ذات‌الریه وسل ازعوارض‌مهمتر وشایعتر مرض میباشند چه سیاه سرفه نیز بمانند بیماری سرخك ومخملك بدن‌رامستعد ابتلاء بسل میکند ازهمین‌لحاظ همیشه باید بیماران‌را محافظت کامل‌نموده وازمراجعه به پزشك حاذق خودداری ننمود.

معمولا دوره نقاهت بیماری طولانی بوده و کودك مدتها رنجور و کم خون و ضعیف ولاغرباقی میماند. متاسفانه‌اغلب مردم برای این‌بیماری معالجه ای درنظر نگرفته و اصولا چنین می پندارند که سیاه سرفه درمانی ندارد و حال آنکه برعکس امروزه در سایه پیدایش داروهای‌آنتی‌بیوتیك جدیدبنحو سریع و کاملی می توان‌از سیر بیماری جلوگیری نموده‌و از شدت سرفه‌ها کاست و بیماررا بهبود بخشید. خوشبختانه از طرف دیگربا وسائل موجوده از قبیل و اکسیناسیون ضد سیاه سرفه بخوبی می توان حتی ازپیدایش مرض نیزممانعت نمود و کودك را برای مدت معینی از ابتلاء مصون داشت البته‌برای‌این منظور باید سایر نکات بهداشتی را از قبیل مجزا نمودن بیمار و جدا کردن ظروف‌و اسباب والبسه نیز مرعی داشت

دانیال

مدیرداخلی: روح‌اله خالپری

بهای‌اشتراك:	داخله‌ایران
یکساله:	۷۰ ریال
ششماهه:	۴۰ »
خارجه:	باضافه هزینه پست

لوایح ومقالات وارده مستردنمی‌شود

بهای‌آگهی ها بادفتر روزنامه میباشد

دفترروزنامه: موقتا چهارراه حسن‌آباد کوچه همت آباد کاشی ۲۲

متن سخنرانی آقای اوریان

بقیه از صفحه ۱

شرکت غاصب نفت وزجری که ملت ایران در این پنجاه سال از بیگانگان کشید تنها نمونه کوچکی است از فشار وزجری که در آن دوران بنی اسرائیل ازجور وظلم فرعونان می کشیدند و چه باعث خشنودی است که ایام جشن وشادی نوروز ملت ایران از طرفی و ایام جشن ملی شدن نفت از طرف دیگر مطابقت یافته است با عید بزرك بنی اسرائیل عید پسح یعنی عید آزادشدن قوم اسرائیل ازجوروظلم دیرینه فرعونان

ما که این روزها این جشن بزرك را برپا می‌داریم ازنظر دور نمیداریم که ملت بزرك ونجیب ایران در همین روزها از طرفی جشن نوروز باستانی را گرفته است و از طرف دیگر در شادی آزادی و استعمار پنجاه ساله شرکت غاصب نفت بسر می بردسعی کنیم شادی خودمان را باشادی ملت بزرگی که در آغوش پرمحبتش زیست می کنیم بیامیزیم و رابطه های محبت و علاقه را هرچه محکمتر بسازیم

فشاری که در این پنجاه سال برملت ایران وارد می آمد ما را و همکیشان عزیز ما را چون افراد ساده این مملکت و این مرز وبوم زیر فشار داشت ، ماکه با سایر ایرانیان در فشار و سختی ، در سعادت و خوشبختی و در هر واقعه ای شریك و متحد بوده ایم ؛ اگرعزائی بوده است همه در آن سهمی داشته ایم و اگر شادی وسروری بوده است نیز از آن بهره‌ای داشته ایم **ما همه فرزندان يك ملت واحد یعنی فرزندان ملت ایران هستیم** صفحات تاریخ ونصوص صفحات تورات مقدس ما پر است از رشته های الفت و محبت میان ایرانیان و فرزندان اسرائیل . بدنیست تاریخ را ورق بزنیم و ازکتاب مقدس خودمان در این موضوع استمدادی بطلبیم

کتاب دوم تواریخ ایام اینگونه پایان می یابد « و در سال اول کورش پادشاه فارس (تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود) خداوند روح کورش پادشاه را برانگیخت تا در تمامی ممالك خود فرمانی نافذ کردو آن رانیز مرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین می فرماید:

((یهوه خدای آسمانها ، تمامی ممالك روی زمین را بمن داده است و او مرا امر فرمود که خانه‌ای برای وی دراورشلیم که در یهوداست بنا نمایم پس کیست از شما از تمامی قوم او که یهوه خدایش همراهش باشدو برود ؟»

این نخستین باری است که در کتاب مقدس ما از محبت شاهنشاه بزرك ایران نسبت بقوم یهود سخن رفته است.

روابط دیرینه قوم یهودو ملت ایران اگر بیش از این تاریخ هم سابقه‌ای نداشته باشد اقلا ازهمین تاریخ شروع می شود یعنی از نزدیك به ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح . و از آن تاریخ تاکنون نزدیك به سه هزار سال می گذرد که فرزندان قوم یهود درسراسر سرزمین ایران بعزت و بزرگواری زیسته اندو همیشه ازمحبت و مهمان نوازی های ایران بهره مند شده اند تا بآن اندازه که امروز دیگر نمی شود گفت میان یهودیان ایران و سایر افراد ملت ایران فرقی ویا اختلافی در میان است ..

قوم یهود پس از تسلط بخت النصر برکلده و آشور یعنی برماوراء النهر و فلسطین روزگار بدی می گذراندند . اراضی مقدس اسرائیل بدست سربازان بخت النصر که در تورات اورا (نبوکدنصر) میخوانند زیروزبر شده بود و سیصدهزار نفر از فرزندان اسرائیل بعنوان اسارت به بابل کشانده شده بودند . کورش شاهنشاه هخامنشی وقتی بر کلده وآشور ظفر یافت وسربازان او بابل را گشودند تمام اسرای بنی اسرائیل را آزاد کردند و قوم یهود را دلداری دادند و کمك کردند تا به سرزمین مقدس خویش بر گردند و معبد اورشلیم را از نو بسازند .

سراسر کتاب مقدس ما پر است از نمونه‌های این حمایت قوم ایرانی – در هر فصلی از آن واقعه تازه‌ای و در هر کتابی کمك وياوری جوانمردانه‌ای مندرج است . در کتاب « نحمیا » فصل دوم بازهم صحبت از کمکی است که اردشیر پادشاه هخامنش که بزبان تورات (ارتخشستا) گفته می شده است نحمیای نبی را درتجدید بنای اورشلیم کمك کرده وباو ماموریت رسمی داده است .

ازاین‌ها گذشته چنانچه از تواریخ قوم برمی آید فضلای یهودیان همیشه در دربار شاهان ایرانی اجر و قربی داشتند

گذشته از همین (نحمیا) که نامش گذشت **دانیال** یکی دیگر از رسولان ماست که وزیر دربار داریوش بزرك بوده است وسالها بعزت وشکوه در دربار هخامنشیان زیسته و پس از مرك نیزاو را باعزت وجلال درهمان شوش بخاك سپرده اند و بارگاهی برای مقبره او تهیه کرده اند که هنوز بر پاست وزیارتگاه یهودیان و مسلمانان می باشد .

این محبت‌ها و بزرگواریها بقدری افرادقوم وهمکیشان دیرینه ما را مرهون ومتشکر ساخته بوده است که از کورش ودیگر شاهان ایرانی حتی باعنوان «مسیح» (ماشیح) در تورات یاد کرده اند .

فصل چهل و پنجم کتاب « اشعیاء » نبی با این جمله شروع میشود :

«خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست اورا گرفتم تا بحضور وی امت هارا مغلوب سازم و کمر های پادشاهان را بگشایم »

و نیز درهمین کتاب یکباردیگر در باره کورش می گوید:

« او شبان منست و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید »

عزت و حرمتی که تورات برای شاهان هخامنشی قائل شده است حتی برای پاره‌ای ازپیامبران بنی‌اسرائیل نیز کمتر قائل شده ـ کورش را « مسیح » خواندن مطلبی است که همکیشان عزیز ما می دانند چه ارزشی میتواند داشته باشد .

این است خلاصه‌ای ازتواریخ گذشته خلاصه ای از چگونگی زیست همکیشان عزیز ما در سر زمین ایران . آنچنانکه تاریخ نشان میدهد ، ایرانیان همیشه نسبت به پیروان دیگرمذاهب مهربان بوده اند و هرگز بمناسبت اختلاف دینی و مذهبی کسی را نرنجانده اند و آزار نرسانده اند این رفتار نه تنها نسبت به افرادقوم یهود بلکه نسبت به مسیحیان نیز رعایت شده است .

وهم اکنون نیز برادران همکیش ما تحت عنایات خاصه **اعلیحضرت همایون شاهنشاهی** درکمال رفاه باسایر برادران هم‌میهن خود بسر میبرند وبشکرانه این نعمت ، درتمام اعیادمذهبی و روز های شنبه ، دعای مخصوصی در حضور تورات مقدس جهت سلامتی ذات شاهانه خوانده میشود که ترجمه آن از این قراراست :

« خداوند تبارك و تعالی که سلاطین را نجات میبخشد و تسلط بر مقتدرین عطا میفرماید و برتمام جهان سلطنت میکند، پروردگاریکه حضرت داود بنده مقربش را از شمشیر مهلك رهانید ، قادرمتعالی که در دریا راه ودر آبهای وسیع جاده فراهم مینماید ، **اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی** را سالم بدارد و برکت دهد .

حضرت باریتعالی از کثرت مرحمتش ذات ملوکانه را از هر آسیب و گزندی محارست نموده و سلطنت جاویدش را مصون ومحفوظ بدارد . قدرت و عظمت و رفعت همایونش را روز بروز افزون نماید و دشمنانش را بدستش تسلیم وبتمام نیات نیك موفق گرداند

سلطان سلاطین کوکب اقبالش را باوج رفعت برساند وعمرش را طولانی گرداند .

سلطان سلاطین از کثرت مرحمتش بقلب اوو کلیه مشیران وامیران درگاهش الهام نماید که نظر لطف و مرحمت بر ما و جمیع برادران ما داشته باشند و در عهد معدلت مهد همایونش صلح وصفا در جهان برقرار باشد .

پروردگارا این دعا در پیشگاهت مستجاب گردد . آمین »

* * *

شهر «جندی شاپور» که بحمایت شاهان ساسانی بنا شده است دانشگاه بزرگی بوده است . که در آن کرسی تشریح طب را یهودیان بعهده داشته اند ((بختیشوع)) وفرزندان او که بدوران خلافت عباسیان می‌رسیدند همه ازاینگونه افراد بوده اند .

هنرموسیقی و شغل شریف طب همیشه در ایران مورد علاقه یهودیان بوده است و مسلماً خدمتی که همکیشان عزیز ما در گذشته نسبت باین دو فن کرده اند ارزشی بیش از اندازه داشته است .

صرفنظر از وقایع تواریخ گذشته اگر به ایام معاصر نیز بنگریم . درواقعه مشروطیت و در مسئله اخیرملی شدن صنایع نفت . یهودیان ایران هرگز خود را بعنوان افراد بیعلاقه نسبت به سر نوشت ملت نشان نداده اند . فداکاریهائی که در صدر مشروطیت و در مسئله ملی شدن نفت از طرف همکیشان ما شده است یکبار دیگر نشان داد که رفتاری که همکیشان عزیزما در تمام طول تاریخ ایران داشته اند درست رفتار يك ایرانی علاقمند به وطن بوده است همیشه خود را وابسته بایران و سرنوشت خود را کاملا وابسته بسر نوشت ملت ایران میدانسته اند .

و اکنون که ملی شدن صنایع نفت به همت همه ایرانیان بسر انجامی رسیده است برازنده است که همکیشان ما همتی کنند و از فرصت مناسبی که قانون اساسی بایشان داده است استفاده نمایند و در این دوره هفدهم سعی کنند نماینده صالحی را انتخاب نمایند که زبان گویای روابط دیرینه قومی ما باایرانیان باشد ومصالحی روز را درك کند .

کرسی های مجلس هفدهم را نباید افرادی اشغال کنند که روابطی با بیگانگان یا ایادی آنها داشته باشند .

ملت ایران باید متحدا در راه اتمام امر نفت بذل مساعی کنند تا بکمك خداوند بزرك این امر مهم به نفع ملت ایران که ما نیز جزوی از آن هستیم پایان به پذیرد

در خاتمه از این فرصت استفاده کرده عید « پسح » رابعموم همکیشان عزیز در سراسر ایران تبریك می گویم

بحثی از علم الاجتماع

بقیه از صفحه اول

هیچ تغییری قاعده و قانونی قائل نیستند و تقدیرات ماوراء الطبیعه و اراده مردان بزرك را ملاك حوادث ودگرگونیها میدانند

۲ – دومقابل فاتالیست ها عده دیگری هستند که تغیرات جهان واجتماع را برطبق قوانین و قواعدی میدانند و معتقدند که می توان آن عوامل و قوانین راجستجو کرد وبدست آورد بااین همه این گروه خود بدودسته کاملا متمایز تقسیم می شوند

الف ـ عده‌ای که اعتقاد دارند تحولات اجتماع مبتنی برصفات و مشخصات ذاتی افراد اجتماع می باشد

ب ـ گروهی هم درست بعکس دسته اول خصوصیات روحی و صفات اجتماع رامعلول کیفیت اقتصادی تشکیل دهندگان اجتماع تلقی می کنند

دسته الف یا صاحب نظران و دانشمندانیکه تغیرات اجتماع را تابع عوامل ذهنی وروحی دانسته و فرضیه های غریزی و نژادی را علت اصلی تحولات اجتماعی می پندارند طرفداران این مکتب را ((ذهنیون)) می نامند ودسته مقابل را که عامل محرکه و دگرگونی اجتماع را بر اساس تغیرات مادی و اقتصادی وحتی کیفیت جغرافیائی مطالعه می کنند «مادیون» می گویند .

آنچه که دراین بحث مورد نظر ما است فرضیه‌ای از (ذهنیون) است که بنام « بیولوژیسم » معروف شده است بیولوژیست ها که اصولا از علم بیولوژی اطلاع ندارند ویا نمیخواهند اطلاع داشته باشند کسانی هستند که عوامل زیستی و نژادو خون و... را محرك و عامل اساسی تحولات اجتماع میدانند ومهمترین مکتبی که از این فرضیه پیداشده نظریه راسیسم میباشد .

* * *

راسیسم یا نظریه نژادی که خود بخود به نظریه منحط وضدانسانی برتری نژادی منجر میشود در دوران مختلف تاریخ شکلهای مختلفی بخودگرفته و در هردوران يك حربه کثیف و چندش آوری بوده که بدست خداوندان قدرت و پادشاهان و حکومتهای غاصب علیه ملل دیگر بکار می رفته است .

این نظریه که امروز درجهان علم و دانش بشکل تمسخر آمیزی مطرود و فراموش شده است متاسفانه مطالعه آن در کشور های عقب مانده اجتناب ناپذیر بنظر می آید . با آنکه طرفداران و یا بهتر بگوئیم استفاده کنندگان این نظریه مردود با اینگونه افکار شوم بگور رفته وجهان علم و دانش وتمدن بشری مانند خورشیدی چشم این شب پرگان و تقلیب کنندگان حقیقت و فلسفه بافان و تئوری تراشان را کور کرده و بدیار عدم فرستاده ودستگاه آدم کشی هیتلر سرنگون گردیده هنوزهستند کسانیکه بنام دشمنی هیتلر و افتخار مبارزه بافاشیسم روی هیتلر ها و احیاء کنندگان مکتب صدور صد علمی(!) راسیسم را سفید کرده در کشورهای عقب مانده در پناه جهل و بی اطلاعی مردم با الفاظ پوچ وظاهر فریبشان میدان حیاتی بدست میاورند و با استفاده از هیجانها و احساسات جوانان که زائیده تاثرات شرایط نا مطلوب محیط است بمقاصد شومشان جامه عمل می پوشانند .

گفتیم نظریه نژادی در ادوار مختلف شکل‌های مختلف داشته است این نظریه تقریبا از پیدایش سرود های مذهبی و حماسه سرائی شروع می شود تا در حدود سالهای ۱۸۵۳ – ۱۸۵۵ که «هانری گوبینو» فرانسوی کتاب « تتبع درعدم تساوی نژادی انسانی » را منتشر کرد و برای خیالبافان وصاحبان امتیازوقدرت يك مکتب باصطلاح علمی ((؟)) بوجود آورد کتاب فوق الذکر « گوبینو » (تتبع در عدم تساوی نژادهای انسانی) بعد ها دستاویز کسانی قرار گرفت که مرتکب اعمال ننگین ضد انسانی شدند که از آنجمله فجایع هیتلریسم آلمان را در جنك گذشته بایدذکر نمود .

نظریه نژادی در ازمنه قدیم بیشتر میان اقوامی قدرت می گرفت که آن قوم بر اثر حوادث وجنگها دوچار شکست ولطمات حاصله ازآن می شدند و چون صاحبان قدرت ، نفوذ واقتدار خودرا ازدست می دادند برای استفاده ازافراد قوم و عدم سقوط آنان درپرتگاه یاس وفراموشی و ازهمه مهمتر جلو گیری آنان از تمکین بدشمنان حماسه سرائی رادر میان قبیله یا اقوام رواج میدادند وبمدد این هیجان ها تسلط ثانوی خود را تثبیت می نمودند

. بقیه این بحث درشماره آینده

بیانیه سازمان اجتماعی

بقیه از صفحه ۱

و زحمات و مبارزات دوساله اخیر نتایج مفید بنفع اقلیت کلیمی و بنفع عموم افراد ملت ایران تحصیل نمود .

همکیشان عزیز

انتخابات هفدهمین دوره قانونگزاری باردیگر جامعه مارا در برابر يك آزمایش تاریخی قرار داده است ، کلیمیان ایران باید از این بوته امتحان نیز سربلند و پیروز بدر آیند و وظیفه اجتماعی خود را بهترین وجهی بانجام برسانند .

باآغاز انتخابات، اقلیت کلیمی ایران برسر يك دو راهی دقیق قرار گرفته اند مصالح ما مخصوصا دراین دوره که مصادف با یکی از حساسترین لحظات تاریخ ایران است ایجاب می کند که برادران همکیش درانتخاب نماینده خودهوشیاری ودقت کامل بکار برند واز روی بصیرت وحسن تشخیص بانجام این وظیفه خطیر مبادرت ورزند . هرگونه لغزش دردرك موقعیت تاریخی امروز و یاهر اشتباهی در تعیین يك کاندیدای صالح و آگاه باوضاع و احوال فعلی مسلما بزیان جامعه ما تمام خواهد شد و لااقل نتیجه قسمتی از مبارزات دوساله اخیرمارا بهدرخواهد داد

اینك سازمان اجتماعی کلیمیان ایران با توجه باهمیت موقع و مطالعه اطراف و جوانب امر وبا درنظر گرفتن مسائلی که در فوق بدان اشاره شد پس از تشکیل جلسات متعدد و مطالعه دراطراف کاندیدا های احتمالی ، **آقای یعقوب اوریان** را باتفاق نظر بعنوان کاندیدای نمایندگی کلیمیان ایران در هفدهمین دوره قانون گزاری به برادران همکیش معرفی می نماید

سوابق مبارزات سه ساله آقای اوریان و زحمات وفعالیتهای شبانه روزی ایشان در نهضت ملی اخیر بر آشنایان بامور سیاسی و اجتماعی پوشیده نیست. همین مبارزات شدید ملی سبب بوده است که ایشان از نزدیك با اوضاع و احوال سیاسی کشور در تماس دائم باشند و نسبت به مقتضیات زمان احاطه و تسلط کامل بدست آورند

سوابق مطبوعاتی و سیاسی آقای اوریان بهترین معرف شخصیت و میهن پرستی و اطلاعات ایشان بشمارمی‌رود . هم اکنون جراید ملی و موثر کشور قسمت مهمی از موفقیت های خود را مدیون زحمات و کار دانی ایشان میدانند که در سخت ترین دوره های مبارزات سیاسی صمیمانه وقت و استعداد خود را وقف نهضت نجات بخش اخیر نموده اند نوشته های اجتماعی و سیاسی ایشان برای مطلعین بامور سیاسی و اجتماعی ایران از هر حیث مورد توجه و شایان تقدیر بوده است . با توجه بمراتب فوق اطمینان داریم که با معرفی آقای اوریان بسمت کاندیدای نمایندگی کلیمیان وظیفه اجتماعی خود را بدرستی انجام داده ایم و یقین داریم که بندای ما از طرف قاطبه کلیمیان ایران پاسخ داده خواهد شد .

در خاتمه لازم است توجه همکیشان عزیز را بخطری که ممکن است ازطرف شیادان سیاسی متوجه جامعه و وحدت فعلی ما گردد جلب نمائیم . کلیمیان ایران باید از هر جهت مراقب باشند که در موقعیت حساس فعلی در دام ریا و فریب شعبده بازهای سیاسی گرفتار نیایند واز منتسب شدن بدستجات ضد ملی که بارها امتحان بیگانه پرستی خود را داده اند همواره اجتناب ورزند . نماینده اقلیت کلیمی باید ازهر گونه انتسابی که مضر بحال جامعه ما واقع شود مبرا باشد تا بتواند وظایف اجتماعی خودرا بدرستی انجام دهد . ما برشد سیاسی وحسن تشخیص همکیشان گرامی خود اطمینان داریم و مطمئنیم که جامعه ما از این بوته آزمایش نیز سر بلند بیرون خواهد آمد !

سازمان اجتماعی کلیمیان ایران

دانیال

صاحب امتیاز و مدیر: یعقوب اوریان
زیر نظر هیئت تحریریه
دفتر اداره: موقتاً چهارراه حشمت آباد
کوچه هشت آباد - کاشی ۲۲

تفسیر وقایع هفته

بقیه از صفحه ۱

بهیچ وجه جنبه سیاسی نمیتواند داشته باشد ولی ناظرین امور از جنبه سیاسی آن نمیتوانند چشم بپوشند.

* مسئله دوم نامه نخست وزیر به مجلس شورای ملی است که دکتر مصدق باصراحت کاملی تقاضای رد اعتبار نامه های مخدوش را نموده است اگر این نامه را با گفتار های اولیه دکتر مصدق در بدو زمامداری ارتباط دهیم دکتر مصدق بارها گفته بود که با قوانین موجود نمی توان یك انتخابات صد در صد آزاد را انجام داد این بود که پیچیدگی دست و پای خود رادر مقابل موانع قانونی بمجلس و ملت اعلام داشت و تا حدی عدم رضایتی که در بعضی از شهرستانها بوجود آمده بود از بین برد و بمردم اعلام نمود که او از این اعمال پست مامورین دولتی متنفر است از طرف دیگر عده‌ئی این عمل بی سابقه دولت را بر دخالت در امور قوه مقننه تلقی کرده و ((نفتیون)) مخصوصا جار و جنجال زیادی در این باره راه انداختند که ماهیت خود را بیشتر آشکار کردند اکنون چهل پرونده انتخاباتی در شعب ششگانه تحت مطالعه قرار گرفته است لیکن کمیسیون تحقیق که باید از عناصر بی غرض وصالح تشکیل شده باشد باتبانی ودسته بندی قبلی توسط کارگردانان زیر دست که عنقریب هویت آنان آشکار خواهد شد بنفع مطلوب دزدان وغارتگران حقوق عامه و غاصبین کرسی های مجلس هفدهم تشکیل گردید ودرجبین این کشتی نور رستگاری دیده نمیشود. فقط ممکن است یکی دو اعتبار نامه بصحنه مبارزه عمومی مجلس کشانیده شود.

* مجلس سنا هم طی جلسه شنبه صبح ضمن کارهای دیگر لایحه تمدید حکومت نظامی را در تهران از دوماه بیك ماه تقلیل داد ودر مورد شکایات مربوط به انتخابات تصریح نمود که از این پس شکایات مزبور باید بمجلس شورای ملی برود

* مسئله مهم هفته گذشته که هنوز هم نقل مجالس است و بصورت مسئله حاد روز درآمده مسئله بحرین میباشد که سیاست علیاحضرت ملکه بریتانیا در این مورد زبان بصراحت گشوده و با رسمیت دادن باظهارات رادیو لندن با بیشرمی تمام اعلام کرده است « بحرین کشوری است که تحت حمایت انگلستان می باشد و از سال ۱۸۲۰ متوالیاً بوسیله قراردادهای دوستی! با انگلستان مربوط و منتسب بوده است

دولت علیاحضرت ملکه ادعای دولت ایران را نسبت ببحرین و یا هر منطقه از کشوری که تحت حمایت انگلستان در خلیج فارس میباشد برسمیت نمی شناسد و لذا بهمین مناسبت نمی تواند اعتراض دولت ایران را قبول کند»

هیچکس نیست از این آقایان مبلغین دولت علیاحضرت سئوال کند بچه مناسبت در نیمه قرن بیستم دولت علیاحضرت بخود اجازه میدهد اصول پوسیده سیاست دروازه هند و ۱۸۲۰ را در خلیج فارس ادامه دهد؟ **مگر جزیره بحرین و کشورهای دیگر خلیج ملك طلق امپراطوری است و قباله آن در آسمان تحریر شده است؟**

در هرصورت قرار است بزودی اسناد و مدارك مثبته مبنی برحقانیت ایران در باره بحرین از طرف دولت منتشر گردد.

کنگره

بقیه از صفحه ۱

ومعابر سد کنند وآب بخندقها گشایند وجسر ها برگیرند و بدفاع ایستند وهم در این هنگام است که جنگیان قوم، کنگره‌ها پناه کنندو کمانها فرا چنك آرند و پیکانها نهندو سینه خصم ازروزن هرجدار، برابر دارند ورها کنند وچندان مداومت دهند تا افواج مهاجم را امکان مقاومت مرتفع شود وعزیمت هجوم، بهزیمت گراید و تازی آن ((شرفه)) باشد

قطعه

چار دروازهٔ این شهر گشودند و هنوز
نگرانی تو برآن کنگره خود ازچپ وراست
کندوافکندو نگون کردو گشودوزدو برد
تو برون کرده سر از روزنه تا خصم کجاست؟

شعر

طاق فرود آمد و ایوان شکست
جنبش «مروز» نهادی ز دست
توده رها کردی وسرمست شوق
دست بدامان ((مظفر)) زدی
مشت گره کردی و در زیرکار
خیره به نیرنك و فسون قوام
همت مردانه نهادی ز دست
بهر یکی کرسی بی اعتبار
جستی و برجستی وپشتك زدی!
باد غرورت بدماغ افتاد
رنجبر از آتش محنت بسوخت
کارگر از هفت جهنم گذشت
پند محبان نسپردی بگوش
توده چو در معرکه از پا فتاد
تا بحسابت نرسد دست خلق
رخ بنقاب دگر آراستی
یار ضیا گشتی و بااین چراغ!
از بن دندان چنین گرزه مار
و ز پی دردانه بکام نهنك
ترك ستمدیده نمودی و باز
راه گر این باش. واین رهروی

تا تو بر این کنگره بالا شدی
غره به پیروزی ((فردا)) شدی
همنفس حضرت والا شدی
مست بخلوتکه اعدا شدی
بر سر ارفاق و مدارا شدی
رفتی و افتادی و رسوا شدی
اهل تقاضا و تمنا شدی
پشت، دو تا کردی و دولا شدی
بستی و وارستی و شیدا شدی!
بیخبر از روز مبادا شدی
دیدی و سر گرم تماشا شدی
شاهد آن غارت و یغما شدی
بهر اثر مفسده پویا شدی
گرد بیفشاندی و برپا شدی
یکسره در سنگر احاشا شدی
جر زدی و ((هیئت اجرا)) شدی
رهبر اندر شب یلدا شدی!
طالب تریاق مداوا شدی
غوطه‌ور اندر تك دریا شدی
یار ستم پیشه و دارا شدی
رحمت حق بر تو و بر انجوی

ودندانهٔ هرطراز و نوار ویراق را نیز در اصطلاح کنگره نامند که بر حواشی ثیاب دوزند وجامه‌ها بدان آرایند و دامان و گریبان وآستین بدان مطرز دارند وجماعت نسوان را باستعمال آن رغبت فراوان باشد چه که آن طراز بردامان قصیر بغایت دلپذیر افتد و بجنبش نسیم حرکت ها کند وموجها زند وملاعبه‌ها نماید و گوشه‌ها برهم سایدو حوالی ران به تغافل نمودار کند وظریف سایه‌ها برآن افکند وهوس‌ها برانگیزد وآرزوها بیدار کند و آتش شوق تیزتر دارد و کانون ذوق فروزانتر نماید وصاحبنظران راشیشهٔ قرار، برسنك تعلق فرو کوبد و زاهدان را وحشت حجیم برؤیت آن نعیم ازدل بزداید وهم ازاینجهت است که خوبان سیمین ساق راجامه بلند مطلوب نباشد واین بدعت ناپسند مقبول نیفتدو از پوشش چنین کسوتشان اکراه وتکلف بسیار باشد.

غزل

میروی مست وفراغ ازهمه یاران داری
سرو بستانی و آهنك گلستان داری
تاکه درپای تو خونابه دل ریخت که باز
لب پرازخنده ورخساره گل افشان داری
طرفه عیشی است بکام دل و دلخواه امید
بوسه گاهی که درآن چاك دو پستان داری
باد را دست بدان دامن کوته مرساد
....
میزند دامن و میسوزدم از آتش شوق
ساق و رانی که تو درسایهٔ دامان داری
نقش این ((کنگره)) بران تو زیباست ولیك
بهتر آنست که این کنگره ویران داری!

ومجامع منتخبین احزاب را نیز درلسان فرنگان بکسر ثالث ((کنگره)) نامند وآن چنان باشد که فرستادگان بنواحی ملك فرستند و فریضه انتخاب بر عهدهٔ ایشان گذارند تا آحاد فرقه فرا خوانند وافراد حوزه مجتمع دارند ونیت آنان بازپرسند وعقیدت آنان طلب کنند وآراء یکان یکان بنگارند و منتخب جماعت معلوم دارند و بدارالخلافه فرستند پس مجلسی عظیم ترتیب دهند و نخبگان شعب درآن نشانندو اعمال رفته بازگویند و افعال ماضیه برزبان رانند و دیباچه اصول فرا پیش نهند وسنجشها کنند وقیاسها نمایند ومطابقتها دهند وخیرات از سیئات مشخص دارند وگناه از اشتباه باز شناسندو جنایات ازعنایات مجزی شمارند وجزا وسزای هر کرده معین دارند و صورت استقبال درآینهٔ تعقل بنگرند وآن کردار و گفتار که مر ایشان را از جهت تعالی قوم درپیش است بمدد اندیشه، منقح کنند ومسلم دارند و هدایت قوم باصلح جماعت گذارند و تمکین وی کنند تا ایشان را طایر اقبال بدام اوفتد وتوسن مراد رام شود.

قطعه

کنگره آن نیست که هر بدنهاد — سام یل وشاه ولایت شود!
کنگره آنست که هشیار قوم — قافله سالار هدایت شود

و از نوادر کنگره‌های جهان **کنگره طهارت**! است که بسال حریت ضیاءالدین طرار بدارالملك عجم افتتاح یافت وافتضاح برآورد ورسوائی راهبران توده مبارك! داشت.

و خیانات ایشان نادیده انگاشت د دفتر فساد بآب و داد بشست و رسالهٔ احقاق بزاویهٔ ارفاق نهادو ازجهت استتار اسرار و اختناق افکار و گمراهی احرار و نا آگاهی اغیار، منتخبین دست پرورد بسرداب برد و در فراز داشت و روزنه ها سد نمود و سوراخ ها بیانباشت ونمد پاره در آن تپانیدو پرده‌ها برکشیدو مراقبت‌ها کردو خبرچینان باطراف گماشت و هم در آن سرداب بود که راهبران شیاد چهرهٔ فساد بگردانیدندو آیات و داد خواندن گرفتند و خدمات ناکرده، بیان داشتندو خیانات رفته، نهان کردندو شعبده ها آغاز نهادند و دمدمه‌ها خواندندو جادو گریها کردندو مرویست که بزرك آن قوم از جهت تسخیر حضار و تخدیر افکار، **جبر زمان** بروغن **شرائط** درآمیخت وریشه هر **ایسم** که بسالیان دراز از مزرع قاموس گرد آورده بود صلایه کردو درهم ریخت وبقاروره نهادو بر جماعت منتخب افشاندو عزائم سرداد بدانپایه که همکاران رارخوتی عظیم مستولی وجود گردید و زمام اختیار از دست برفت و دیدگان سیاهی گرفت و ثقلی گران در سر اوفتادو پلکها فروخفت و گردنها بزیر آمد و نفیر بر خاست وچون این حالت سپری گشت همگان بخاك در افتادند و سجده ها بردند و فریاد **صدقنا وآمنا** بلند داشتند بالجمله رهبر کبیر، قارورهٔ جادورها داشت و طومار تطهیر بر کشید و یکایك آن جماعت را فرمود تا آن طومار، انگشت زدند و ازروزن سرداب بدرشدند و گویند که بر مطلع آن طومار این اشعار بخطوط زرنگار مرقوم بود

قطعه

دندانتان نرم شود تا پس از این هرگه و گاه
بی جهت در طلب کنگره غوغا مکنید
بنشینید و مپرسید و دعا گو باشید
گله از هیئت خوش غیرت اجرا مکنید!
کور باشید و مبینید و زبان در بندید
لال باشید و مدانید و دهان وا مکنید
گربه، شیر نر و خرچنك شتر پندارید
پرسش بیهده و دعوی بی جا مکنید!
سر خر، مقنعه بندید و جنابش نامید
نیش کژدم بپذیرید و مداوا مکنید
((قاسمی)) را بطبق بر سر بازار برید
((طبری)) را بسر معرکه رسوا مکنید
با ((کیانوری)) حلیت گر و ((بقراطی ا)) منك
یار باشید و مپیچید و معادا مکنید
ناز ایشان بپذیرید و ((فروتن)) باشید
راز ایشان ببر جامعه افشا مکنید
پارو پیرار اگر خرده گرفتند ز حزب
عقده حل گشت، دگر حل معما مکنید!
پاك شد حزب، چورندان بنشستند بصدر
لب بنوزید و دگر عیب مبرا مکنید!
((پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت))
بنیوشید و دگر ذکر خطایا مکنید

انتخابات و ماوراء انتخابات

بقیه از صفحه ۱

اکنون در یك لحظه تاریخی - در آستانه یك تحول عظیم قرار گرفته ایم. دریك چنین موقعی هر فرد موظف است باندازه توانائی خود - حتی بیش ازتوانائی خود - بار مسئولیت بی سابقه‌ای را که بدوش ملت ایرانست بسامان برساند، هر فردی موظفست وباید امروز فداکاری کند تادر آینده روشنی که برای فردای کشورعزیزمان پیش بینی میکنیم سهیم باشد: هرفرد باید خودرا سربازی بداند که در میدان جنك ایستاده است - جنگی که دوام وبقای ما، همه چیز ما، سعادت فرزندان و عزیزان ما؛ خلاصه مرك و زندگی ما منوط به نتیجه آن میباشد.

ما - تمام ملت ایران - باید آگاه باین حقیقت باشیم.

ما - تمام ملت ایران - باید ازاین آزمایش تاریخی پیروز و سربلند بیرون بیائیم.

هر کس در هر نقطه‌ای ودر هر مقامی که باشد تکالیف ووظایفی دارد که باید درنهایت شرافتمندی آنرا بانجام برساند.

بااین نیت مقدس قلم بدست گرفته ایم. امید فراوان بیاری خداوند متعال وپشتیبانی خوانندگانی که چون مافکر میکنند داریم و **چون درراه حق وحقیقت قدم برمیداریم به پیروزی نهائی خود وپیروزی نهائی ملت ایران ایمان داریم.**

چه خواهیم گفت وچه خواهیم کرد؟

گفتار و کردار فردای ما جواب این سئوال را خواهد داد.

«هیئت تحریریه»